خاستگاه کلمه حقیقت و کاربردها و احکام آن

حال من بقیه عبارت مرحوم حکیم در جلد هشتم را میخوانم؛ ایشان فرمودند که تعدد دارد. خلاصه آن چه که من میخواهم در تعدد حقائق عرض کنم، این است: واژه حقیقت چیزی است که یک خاستگاهی دارد ولی ذهن ما آن را در جای دیگر به کار میبرد. خاستگاه حقیقت، برای خودش یک احکامی دارد. اما وقتی ما این لفظ را در جای دیگر به کار بردیم نباید احکامی که برای حوزه خاستگاه آن مفهوم بود را در جای دیگر هم ببریم. مثل اینکه وقتی اسد را با عنایت مجاز، در رجل شجاع میبریم، نباید دُم و یال و کوپال آن را هم ببریم. لفظ اسد را در آن جا بردیم، اما اگر یک ذره اشتباه کنیم میگوییم دُم او کجا است؟ با رجل شجاع که مواجه میشویم باید بهدنبال دُم او هم باشیم! میگویند اشتباه نکن، اسد یک خاستگاهی داشت، شما به عنایتی آن را در جای دیگر به کار بردی، نباید همه احکام آن جا را به اینجا بیاوری. نظیرش در اینجا خیلی اتفاق میافتد. لذا ما تعدد حقائق در امور اعتباریه را میپذیریم. اما رمز تعدد در امور اعتباریه چیزی است که لازمهاش بطلان عمل نیست. ما میپذیریم که ظهر و عصر دو حقیقت است، اما لازمه آن این نیست که کلام امام علیهالسلام –ارب مکان ارب- اصالً معقول نباشد؛ بگوییم ثبوتا اصالً معقول نیست. چرا؟ چون این سنخ از تغایر حقیقت ظهر و عصر، سنخ تغایر حقیقتی است که انتظاری که از تغایر حقیقت در حوزههای دیگر داشتیم، در اینجا نیست. اساساً در منطق هم همینطور بود.

بازبینی #1
ایجاد شده 24 مه 2026 11:42:36 توسط ... .
به روزرسانی شده 24 مه 2026 11:42:59 توسط ... .